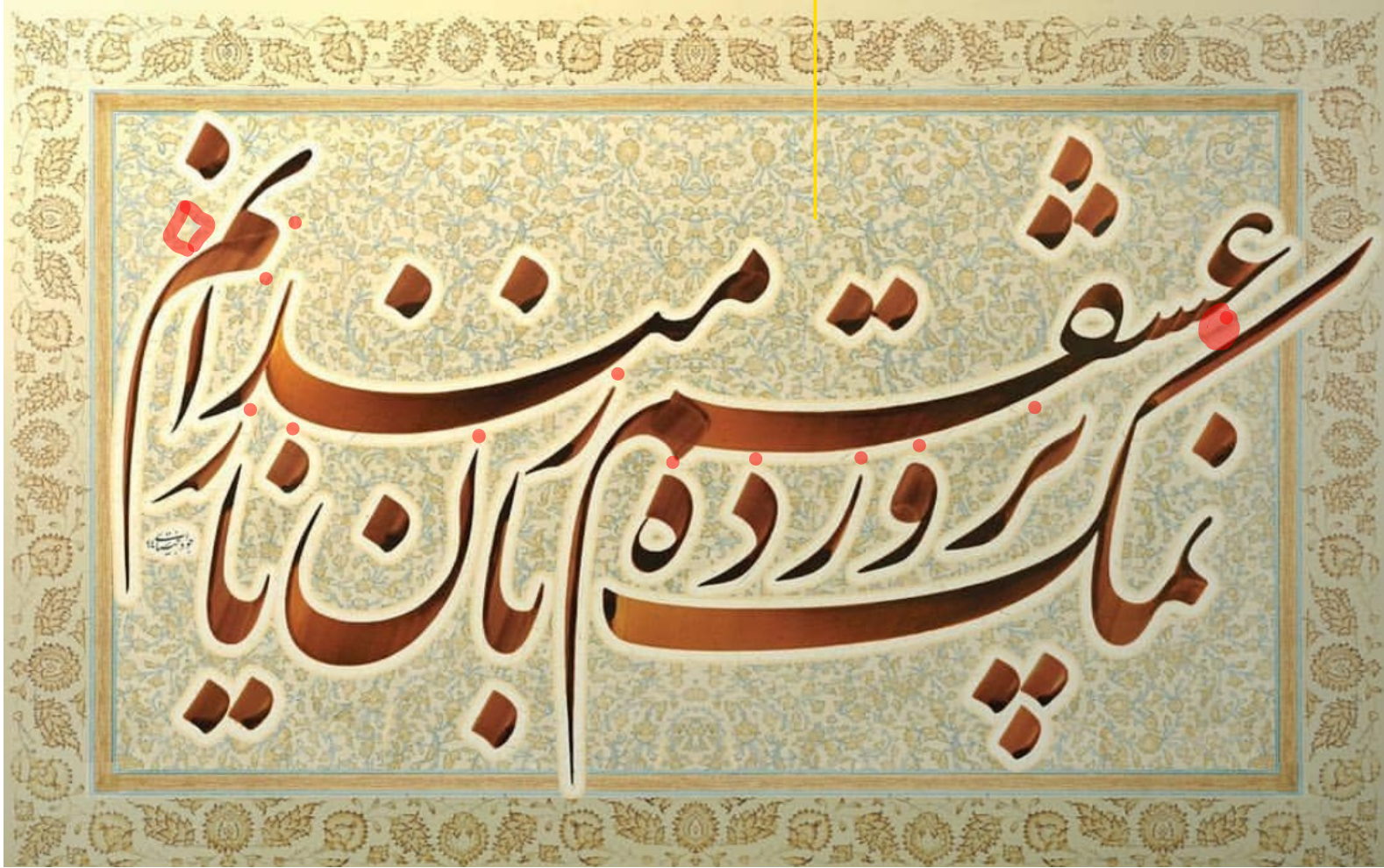
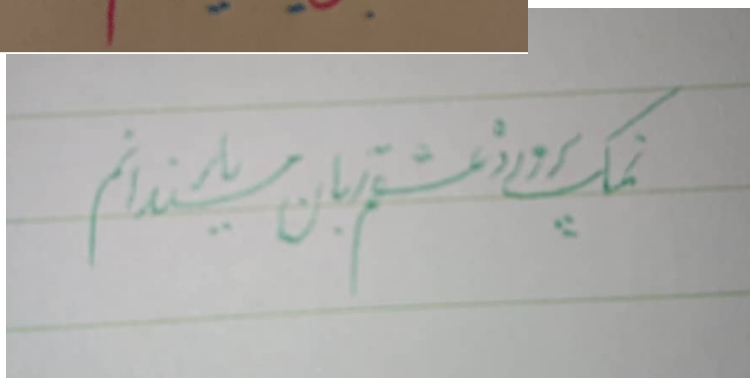
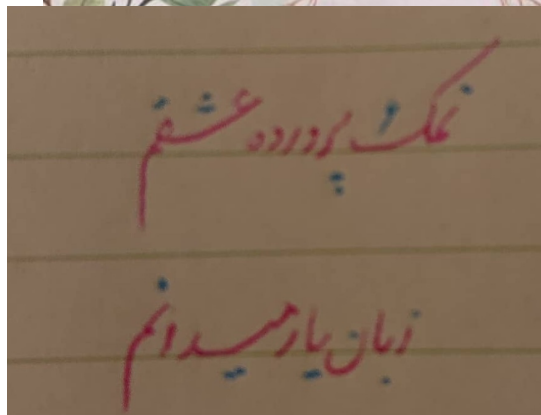
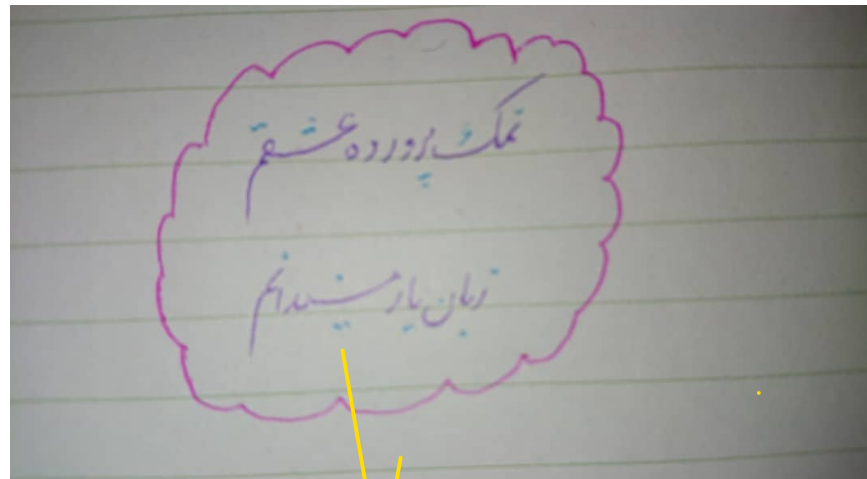
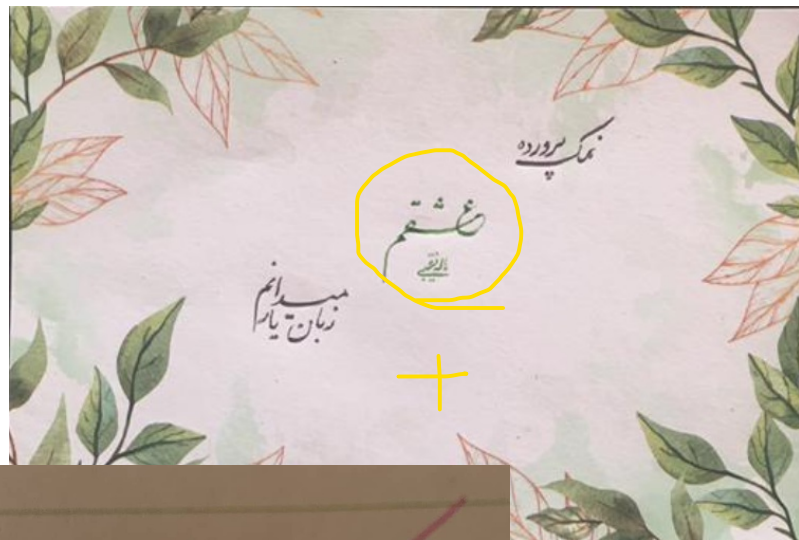


زبان یار



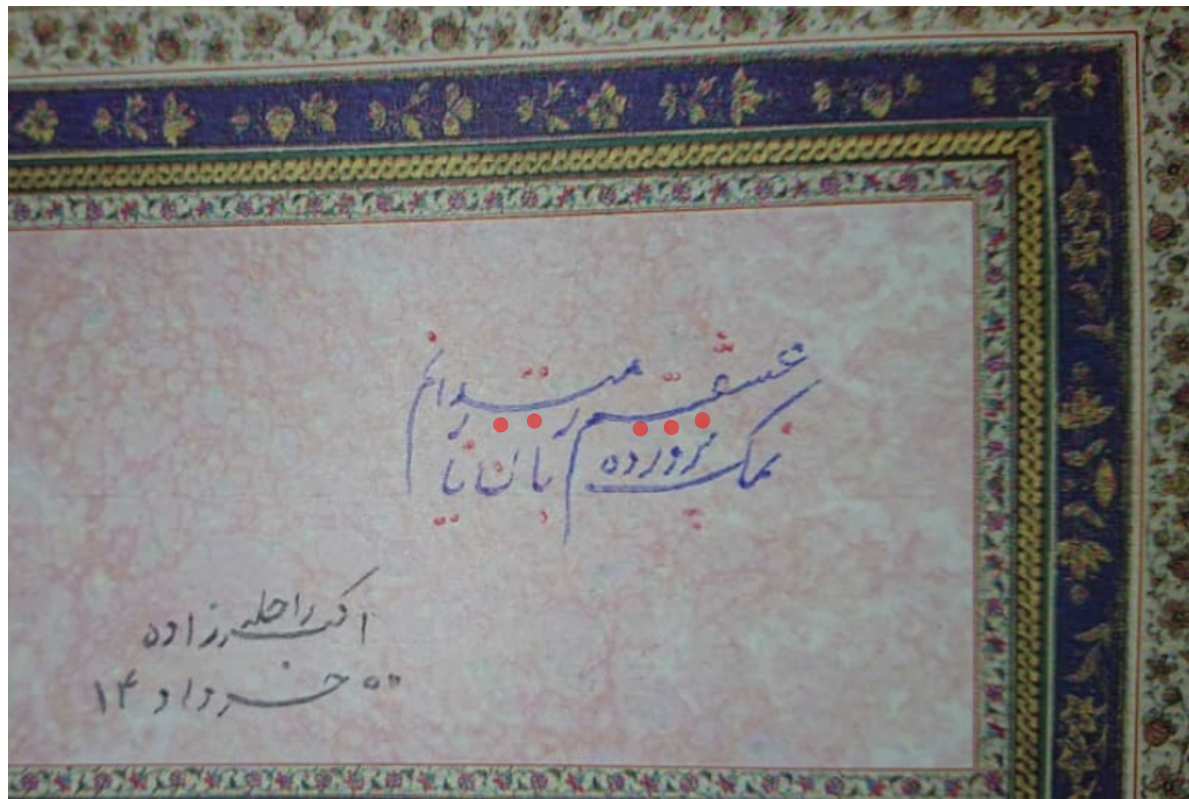
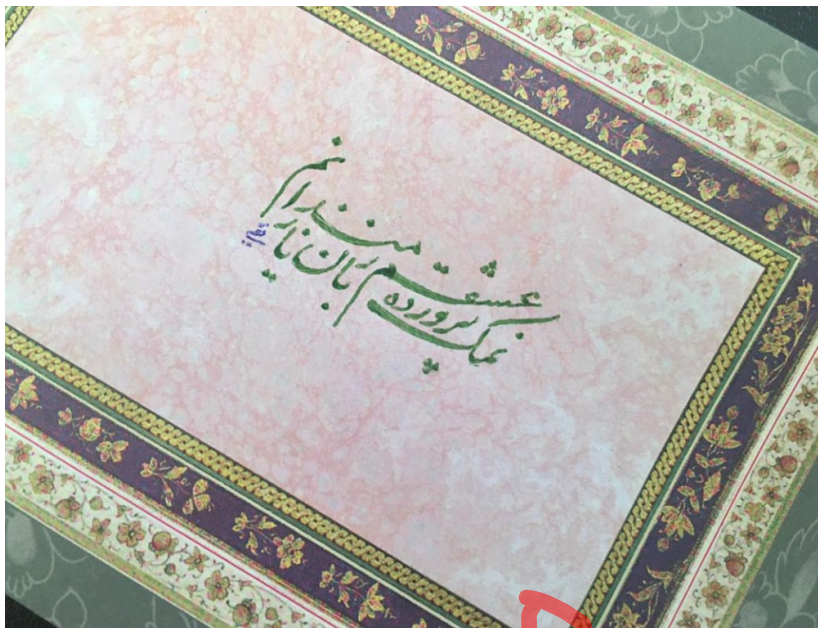






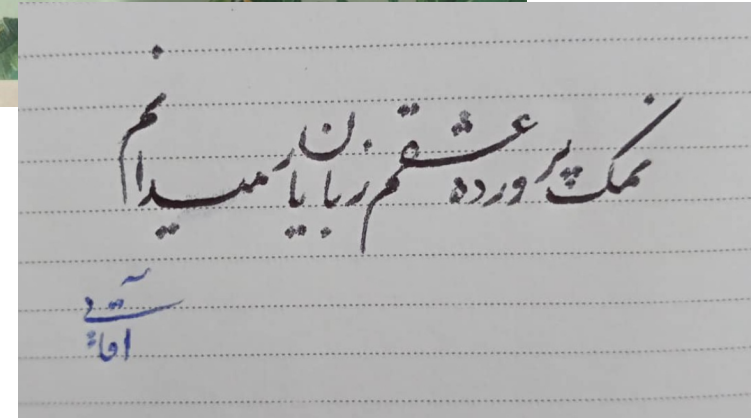
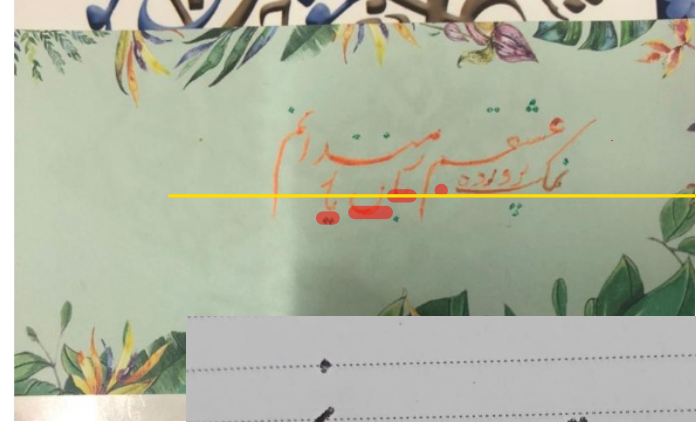
اتصال کشیده به الف جزوه کشیده های زیبا
هستند پس در میدانم ی به دال کشیده شود

اگره در انتهای سطر باشه
یا با نقطه و امثالهم هماهنگ باشه
سوارنویسی می کنیم



لبه! →
دور
کم
قوت
نازک

اگر بعد از حروف ص ض ط ظ ع غ حرکت به سمت پایین باشد
به راحتی می توان قبل از آن را کشید
س—طر ش—عر [درست هستن]



نقطه پایین کلمات
در زیر خط کرسی قرار بگیرند

توانگر زاده ای دادیم بر سر کور پدر نشسته بادرویش چه مناظره ای
در پوسته که صندوق کور پدر سنگین است کتاب رنگین و فرش خام
انداخته و خشت پیروزه در او ساخته بگور پدرت چه ماند خشتی و فرام
نهاده و خشتی خاک بر او پاشیده درویش چه بشنید و گفت خاموش باید
از زیر آن سنگهای گران بر خود بجنبید نرم به بهشت رسیده باشد
تعبه

توانگر زاده ای دادیم بر سر کور پدر نشسته بادرویش چه مناظره ای
در پوسته که صندوق کور پدر سنگین است کتاب رنگین و فرش خام
انداخته و خشت پیروزه در او ساخته بگور پدرت چه ماند خشتی و فرام
نهاده و خشتی خاک بر او پاشیده درویش چه بشنید و گفت خاموش باید
از زیر آن سنگهای گران بر خود بجنبید نرم به بهشت رسیده باشد
تعبه

توانگر زاده ای دادیم بر سر کور پدر نشسته بادرویش چه مناظره ای
در پوسته که صندوق کور پدر سنگین است کتاب رنگین و فرش خام
انداخته و خشت پیروزه در او ساخته بگور پدرت چه ماند خشتی و فرام
نهاده و خشتی خاک بر او پاشیده درویش چه بشنید و گفت خاموش باید
از زیر آن سنگهای گران بر خود بجنبید نرم به بهشت رسیده باشد
تعبه ۳۰۸

توانگر زاده ای ایدم بر سر کور پدر نشسته بادرویش بچه مناظره ای

در سوخته که صندوق کور پدر ما سنگین است کتابه رنگین و قرمز خاک

انداخته خشت سروزه در او ساخته بکور پدرت چه ماند خشتی و فرام

نهاده خشتی خاک بر او پاشیده درویش بچه شنید گفت خاموش بایست

از زیر آن سنگهای گران بر خود بجنبیدم به بهشت رسیده باشد

تجربه

توانگر زاده ای ایدم بر سر کور پدر نشسته بادرویش بچه مناظره ای

در سوخته که صندوق کور پدر ما سنگین است کتابه رنگین و قرمز خاک

انداخته خشت سروزه در او ساخته بکور پدرت چه ماند خشتی و فرام

نهاده خشتی خاک بر او پاشیده درویش بچه شنید گفت خاموش بایست

از زیر آن سنگهای گران بر خود بجنبیدم به بهشت رسیده باشد

اکبر زاحله زاده

۵۵ خرداد ۱۴۰۵

بهتر است در کلمات طولانی کشیده وسط تر باشد

تو انگر زاده ای ایدم بر سر کور پدر نشسته باد ویش بچه مناظره ای
در پیوسته که صندوق کور پدر ما سنگین است کتابه رنگین و فرش خاک
انداخته و خشت سیروزه در او ساخته بکور پدرت چه ماند خشتی و فرام
نهاده و خشتی خاک بر او پاشیده و ویش بچه نشسته گفت خاموش بایست
از زیر آن سنگهای گران بر خود بجنبیدم به پشت رسیده باشد

اکتبر احله زاده
۵۵ خرداد ۱۴